

نگاهی به رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر

<"xml encoding="UTF-8?">

چکیده

وجود ادیان گوناگون در جهان، بشر را به تفکر وادار. این تفکر از آن روی، پر ارج است که انسان را به سمت انتخاب دین مطلوب خداوند می کشاند.

تعامل بین ادیان (البته ادیان آسمانی) نیز، مسأله ای است که باید ارزیابی شود و اگر بدانیم که مسائلی همچون کثرت گرایی دینی، از پیامدهای تحلیل نادرست از این موضوع است، اهمیت آن، دو چندان جلوه می کند. این نوشتار، به بررسی رابطه احکام اسلام با ادیان پیشین می پردازد.

از منظر اسلام، ادیان توحیدی از یک منبع سرچشمه گرفته و در طول حیات بشر به تکامل رسیده اند و عدم توانایی پذیرش دین کامل توسط بشر اولیه موجب شد دین به صورت تدریجی بر بشر نازل شود و دین اسلام آخرین حلقه از ارسال دین توسط ذات اقدس الهی به شمار می رود. نکته ای که اینجا به ذهن می رسد آن است که آیا احکام اسلام به طور مستقیم از ادیان دیگر اقتباس شده، یا آن که این احکام توسط ذات اقدس الهی در قالب جدید اما کامل به صورت وحی در اختیار نبی مکرم اسلام (ص) قرار گرفته است؟ آیا احکامی که در ادیان گذشته بوده با همان شکل و محتوا یا با اندکی تغییر در اسلام مطرح شده، یا دچار تغییرات شکلی و محتوایی شده است؟

عدم تبیین کامل این مطلب چگونگی تعامل احکام اسلام با ادیان دیگر می تواند علت طرح مباحثی چون اقتباس احکام اسلام از ادیان دیگر، نبود مطلب جدید در اسلام و... در نتیجه، عدم برتری اسلام بر ادیان دیگر و جواز تبعیت از هر دینی پلورالیسم دینی گردد؛ از این رو لازم است رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر مورد بررسی قرار گیرد تا راهگشای مناسبی برای پاسخ به پرسشهای یاد شده باشد.

در این نوشتار، به مسائل زیر می پردازیم :

تبیین چگونگی رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر؛

بررسی یکی از احکام مشترک، برای تبیین این تعامل بین اسلام و ادیان دیگر؛

بررسی بخشی از احکام ویژه اسلام برای تبیین وجود احکام جدید در این دین.

1. تبیین چگونگی رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر

دین مقدس اسلام، آخرین دین آسمانی است که از طرف پروردگار یکتا برای هدایت بشر نازل شده است و پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز آخرین سفیر الهی است که از طرف خداوند متعال برای ابلاغ و تعلیم این دین مقدس برگزیده شده است. در کتب آسمانی پیشین، اغلب به پیامبر بعدی اشاره می شد و مردم به آمدن آن پیامبر، بشارت داده می شدند؛ همان گونه انجیل به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داده است اما قرآن کریم از یک طرف اعلام می کند که دین کامل شده است : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2) و از طرف ديگر پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله را آخرين پيامبر معرفي مي كند : «ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (3) هر چند از ديده شيعه اين به معنای قطع ارتباط با آفريدگار هستی نیست بلکه اوصیای نبی مکرم اسلام صلى الله عليه و آله که دوازده نفرند و اول آنها حضرت اميرالمؤمنين على بن ابی طالب7 و آخر آنها حضرت حجة بن الحسن العسكري (عج) است حاملان دين تحريف نشده الهی در هر عصری بوده و هستند و وظیفه تفسیر، تطبيق و اجرای احکام الهی را بر عهده دارند (4) اما دين اسلام، دين کامل شده ای است که بعد از اتمام رسالت پيامبر اکرم9 و رحلت آن بزرگوار چیزی بر آن اضافه نخواهد شد : «حلال محمد صلى الله عليه و آله حلال الى يوم القيامة و حرامه حرام الى يوم القيامة.» (5)

از آنجا که هر دين جديد آسمانی کاملتر از دين سابق بوده و به عنوان دين زنده از سوى ذات اقدس الهی بر بشر عرضه می شد و می بایست طبق آن، عمل شود، طبعاً دين گذشته را نسخ می نمود و ديگر عمل به احکام آن مجزی نبود. بر اين اساس، دين اسلام نیز به عنوان آخرين دين آسمانی ادیان گذشته را نسخ نموده و تنها دين معتبر الهی برای تمام اعصار است.

حال اين پرسش مطرح می شود که آیا اسلام، رابطه خویش را با ادیان گذشته به طور کامل قطع کرده است یا آن که بين اسلام و ادیان گذشته رابطه تکاملی وجود دارد؟ به ديگر سخن، آیا بعد از نزول اسلام هيچ گونه مباحثی از ادیان گذشته به رسمیت شناخته نشده است یا می توان گفت دين نزد خداوند متعال یک چیز بیشتر نبوده و نیست ولی برای عدم آمادگی بشر آرام آرام و طی قرون متمادی و به وسیله انبیا بر بشر عرضه شده است تا آن که در عصر ظهور اسلام که مردم به رشد و بلوغ کافی رسیدند، دين نیز در مرحله عالی و کامل خویش ظاهر شد؟ در پاسخ باید گفت اصل دين در نزد خداوند یک چیز بیشتر نیست : «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (6) اما شرايع متعدد بود : «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (7) چرا که فهم و ادراک مردم تفاوت داشت.

توضیح، اين که ادیان توحیدی، دارای اصول مشترک بسیاری هستند مانند توحید، نبوت، معاد و...؛ اين اصول مشترک، در همه ادیان وجود دارد؛ هر چند مباحث همین اصول مشترک نیز در ادیان رو به رشد، نسبت به ادیان گذشته عمیقتر است. به همین جهت، پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله آنچه در کتب آسمانی ديگر آمده است را تصدیق می کند : «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (8)

استاد جوادی آملی دام ظلّه می نویسد :

«تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت که همان اسلام است، نمی باشد بلکه تفاوت، در مذاهب و شرايع است؛ زیرا اصل دين که همان توحید، وحی، رسالت، عصمت، امامت، عدالت، برزخ، قیامت و اموری از اين قبیل است، همان خطوط کلی است که انسان بر اساس فطرت و سرشت الهی خویش مسیر و هدف و حرکت خود را بر آن استوار می سازد.... و در آیات قرآن کریم تا آنجا که محور گفتار اصول دين یا خطوط کلی فروع آن است، سخن از تصدیق انبیا نسبت به یکدیگر است : «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (9) قرآن کتب الهی را که پیش روی دارد تصدیق کرده و مهمين بر آنهاست و اما آنجا که محور گفتار، فروع جزئی دين است سخن از تعدد، تبدیل، تغییر و نسخ است.» (10)

نتیجه آن که ادیان آسمانی، دارای مشترکات فراوانی هستند و آنچه موجب تمایز آنهاست احکام فرعی و جزئی است که همین احکام فرعی و جزئی چون به اصل دين برمی گردد موجب فهم بیشتر و عمیقتر آن اصول می

شود. بر همین اساس، ادیان گذشته منسوخ شده و دین جدید جایگزین آنها می گردد. دین اسلام نیز دارای مشترکات فراوانی با ادیان آسمانی پیشین همچون مسیحیت و یهودیت است اما مبانی عمیقتر و دقیقتری دارد. از این رو بعد از ظهور اسلام تدین به ادیان پیشین روا نبوده و نمی توان گفت چون آسمانی است پس قابل عمل است؛ زیرا همان گونه که گذشت آن ادیان به سبب انطباق با افراد آن عصر دارای احکام کمتر و کم عمقتر است. صرف آسمانی بودن دین نیز، مجوزی برای عمل به آن ادیان نیست؛ زیرا اولاً : انبیای آن ادیان گذشته مقدار زمان عمل به دین خود را تا آمدن دین جدید می دانستند. از این رو، به پیامبر بعدی و دین بعدی بشارت می دادند. ثانياً : احکام آن ادیان، برای انسانهای این عصر مفید نیستند. به همین جهت، فسخ شده و از درجه اعتبار ساقط گردیده اند.

ثالثاً : ادیان گذشته دچار تحریف جدی شده اند؛ به گونه ای که از کتابهای آسمانی چون تورات و انجیل چیزی جز نام نمانده است و دخالت انسان در این کتابها آنقدر آشکار است که حتی یهودیان و مسیحیان به آن اعتراف دارند.

بنابراین، قول به پلورالیسم دینی و تکثر در دین، امری موهوم و بیشتر بازی با الفاظ است؛ چرا که دین در هیچ عصری دارای کثرت نبوده و نیست بلکه دین یک امر واحد است (اسلام) اما این که شریعتهای مختلفی وجود دارد و حتی اموری زمینی چون بودایی، شینتو دین شمرده می شود، هرگز به معنای دین آسمانی نبوده و نیست. (11) در اینجا بحث در ادیان آسمانی است که در هر عصری یکی بیشتر نبوده و بعد از نزول قرآن کریم و رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله تنها دین قابل تبعیت، دین اسلام است و دینهای طبیعی چون بودایی و شینتو، دین محسوب نمی شوند.

2. بررسی بخشی از احکام مشترک بین اسلام و ادیان دیگر

آنچه گفتیم بخوبی روشن می سازد که برخی از احکام بین ادیان آسمانی مشترک است و این احکام در هر دین جدید نسبت به دین دیگر تکامل یافته تر است تا با خصوصیات قوم و ملت جدید منطبق باشد. از آنجا که دین اسلام، آخرین دین الهی است این احکام در اسلام به گونه ای طرح شده که بر همه اعصار منطبق باشد و این به معنای اقتباس دین جدید از دین پیشین نیست اما برخی، به دلیل عدم درک این حقیقت، اشتراک بعضی احکام با ادیان سابق را نشانه نقص اسلام می دانند. عدم پاسخ درست به این نکته، ممکن است منشأ سخنانی چون عدم فرق بین ادیان و موجه بودن عمل به هر دینی گردد. از این رو، به بررسی برخی از این سخنان می پردازیم تا روشن شود صرف اشتراک احکام در ادیان به معنای یکسان بودن آن احکام نیست.

الف) روزه

برخی، در مورد روزه نوشته اند :

«روزه از یهود به اسلام آمده است؛ نهایت از مجرای عادات اعراب جاهلیت که روز دهم «عاشورا» یعنی کبور را روزه می گرفتند. سپس از هجرت به مدینه هنگامی که قبله تغییر کرد، روزه نیز به ایام معدود مبدل شده است؛ یعنی ده روز اول محرم را روزه می گرفتند و پس از آن که مسلمانان خرج خود را از یهود کاملاً جدا کردند، ماه رمضان به روزه اختصاص یافت.» (12)

بررسی

1. این که گفته شده اعراب جاهلیت روز دهم محرم را روز می گرفتند، مشخص نیست از چه منبعی ذکر شده است؛ زیرا آنچه در کتابهای مختلف می خوانیم، آن است که روزه این روز مربوط به یهودیان است. در لغت نامه دهخدا آمده است :

«[کب بو] (کلمه عبری به معنای کفاره گناه) دهم روز از تشرین که جهودان در آن روز روزه دارند در مدت بیست و پنج ساعت و ابتدا کنند روز نهم پیش از آفتاب فرو شدن نیم ساعت و تمام شود بر روز دهم نیم ساعت گذشته از غروب و شاید که این کبور به روز یکشنبه افتد یا سه شنبه یا به روز آدینه و نام دیگر آن عاشورا باشد.» (13)

2. در روایات شیعه و سنی به اخباری برخورد می کنیم که روزه روز دهم را مستحب می دانند (14) و از طرفی در برخی احادیث شیعه روزه گرفتن این روز، مذمت شده است. برخی، سعی در جمع بین این دو دسته روایات نمودند که مواردی از این وجه جمعها را نقل می کنیم :

مرحوم شیخ طوسی، بعد از نقل احادیث دالّ بر استحباب و احادیث دالّ بر منع از روزه در روز دهم محرم بین آنها چنین جمع می کند که اگر روزه برای حزن باشد خوب است و اگر برای سرور و فضل این روز باشد که بنی امیه می گویند، ممنوع است. (15)

در حاشیه من لا یحضره الفقیه به نقل از مرحوم شعرانی می فرماید :

«اظهر نزد من این است که اخبار وارده بر فضل روزه روز دهم، محمول بر تقیه است و استحباب، آن است که امساک بر وجه حزن تا عصر، بدون قصد روزه باشد.» (16)

محدث کبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان روایات دال بر استحباب روزه در روز عاشورا را اثر وضع و جعل بنی امیه می داند و می نویسد :

«تبرک بنی امیه به این یوم مشئوم بر چند وجه است... و دیگر التزام به روزه این روز است که اخبار کثیره در فضل او وضع کرده اند.» (17)

و مرحوم مجلسی قدس سره در بحارالانوار می نویسد :

«در جلد سوم تاریخ نیشابور حاکم دیدم که در ترجمه نصر بن عبدالله نیشابوری به اسنادش به سعید بن مسیب از سعد نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عاشورا روزه نگرفت.» (18)

با توجه به آنچه گذشت، انتساب گرفتن روزه عاشورا به مسلمانان، آن هم بدون هیچ گونه احتمال خلاقی جای تأمل دارد؛ مگر آن که مراد منتقد بنی امیه باشند که با ظاهر کلام وی سازگار نیست.

3. این که گفته شد : «روزه، اول بار در ده روز اول ماه محرم واجب شد و بعد به ماه رمضان انتقال پیدا کرد.» منطبق بر اسناد تاریخی نیست؛ چرا که در کتابهای شیعیان و سنیان، روزه از ابتدا در ماه رمضان واجب شد؛ به عنوان نمونه در تاریخ یعقوبی آمده است : خداوند در ماه رمضان روزه را واجب کرد. (19) و در شذرات الذهب آمده است : در سال دوم قبله مسلمانان تغییر پیدا کرد و این در ظهر روز سه شنبه نیمه شعبان بود و در آن سال روزه واجب شد. (20)

4. قرآن کریم به وجود روزه در امتهای گذشته تصریح می کند : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (21) مفسرین نیز معتقدند اصل روزه در تمام ادیان آسمانی بوده است و حتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که از زمان آدم روزه واجب بوده است. (22) اما در کیفیت و کمیت آن در ادوار گذشته تفاوت داشت. در برخی ادیان، روزه به معنای خودداری از بعضی از امور چون خوردن گوشت و سخن نگفتن آمده است. (23) گاهی ایام روزه چهل روز بوده است (24). گاهی شب و روز را روزه می

گرفتند و گاهی دو روز را به هم متصل می کردند که به آن، روزه وصال می گفتند. (25)

نکاتی که یادآور شدیم روشن می سازد که اولاً: وجود روزه در امتهای گذشته مورد تأیید قرآن کریم است اما این نه به معنای اقتباس از آنها بلکه به دلیل یکی بودن منبع ادیان یعنی وحی است و اختلاف در چگونگی و تعداد روزه‌های روزه هم به دلیل شرایط خاص هر دوره بود.

ثانیا: اختلاف کمی و کیفی روزه در امتهای گذشته با وجود اصل روزه در ادیان مختلف بهترین گواه بر عدم جعل روزه توسط متدینین است. به دیگر سخن، اختلاف در کمیت و کیفیت به نوع تشریع روزه در هر دینی، بر می گردد؛ نه این که دینی از دین دیگر اقتباس کرده باشد.

5. حکمت روزه و ارزش آن را باید در کتابهای مربوط جستجو نمود، (26) اما توجه به این نکته مفید است که

اسلام، دینی است منطبق بر فطرت انسانی و انسان نیز فطرت خداجو دارد. (27)

از طرف دیگر، در هر دین آسمانی اعتقاد به مبدأ و معاد دو رکن اصلی به شمار می رود و یکی از راه های شناخت مبدأ و معاد روزه است؛ چرا که توجه به امور مادی، بویژه پرخوری و شکم بارگی موجب مشغول شدن روح به تدبیر بدن می شود؛ در نتیجه انسان را از رسیدن به شناخت حقایق باز می دارد که بزرگترین حقیقت، شناخت ذات اقدس الهی است. از این رو، هرگاه شکم بارگی کمتر باشد، راه رسیدن به شناخت الهی هموارتر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خداوند پرسیدم میراث روزه دار چیست؟ خداوند فرمود: «الصوم یورث الحکمة و الحکمة تورث المعرفة و المعرفة تورث الیقین و اذا الیقین العبد لایبالی کیف اصبح بعسر ام بیسر». (28) ارزش روزه به این است که انسان را به مرحله ای از یقین می رساند که بپذیرد هر چه دارد از آن خداوند است و آنچه به او می رسد با علم اوست پس دیگر نگران نیست؛ هر چند امور تلخ و ناگوار به او برسد.

علاوه بر آن، غرق شدن در امور مادی، منفعت طلبی را در انسان تقویت می کند و منفعت طلبی، آرام آرام انسان را به فراموش کردن حقوق دیگران می کشاند. اما وقتی بداند قیامتی هست و باید در محضر مالک مطلق ایستاده و پاسخگوی کارهایش باشد سعی می کند تا حقوق دیگران را رعایت کند. بنابراین، یاد قیامت موجب احترام به حقوق دیگران می شود. (29)

در حدیثی که مرحوم صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می کند، یکی از فواید روزه، یادآوری روز قیامت شمرده شده است:

«خاصیت روزه این است که انسان به وسیله روزه، درد گرسنگی و تشنگی را بشناسد و بفهمد که آخرت چه خبر است و آنجا مصائب از این دست خواهد داشت... خاصیت روزه این است که امیالها را می شکند و انسان را برای کنترل این امیال، قوی بار می آورد و روزه، واعظ و اندرز دهنده خوبی است که بتواند آنچه از خمس و زکات در اموال آنها از حق فقرا قرار گرفته است را ادا کند و باعث می شود که توشه و زادی برای آخرت خویش برگیرد.» (30)

(ب) حج

«حج تحقیقا برای تأیید و تثبیت عادات قومی عرب مقرر شده است. تمام مناسک حج و عمره... همگی در دوره جاهلیت متداول بود و تنها تعدیلات در حج اسلامی نسبت به دوره جاهلیت روی داده است. اعراب قبل از اسلام هنگام طواف لبیک یا لات و لبیک یا عزی و لبیک یا مناة می گفتند؛ اسلام اللهم جای بتها را گرفت. عربها گاهی لخت به طواف کعبه می پرداختند؛ اسلام آنرا منع کرد.» (31)

1. جمله ای که عربها در دوران جاهلیت به کار می بردند، چنین بود : «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ يَا مَلِكُ.» (32)

قرآن کریم می فرماید : «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً» (33) برخی نوشته اند : «از صد قدمی کعبه شروع به سوت کشیدن و کف زدن می کردند و دور کعبه می گشتند به همین شکل تا طواف تمام شود.» (34)

2. تأیید حج از سوی اسلام نه برای تثبیت عادات جاهلیت که برای احیای سنت ابراهیمی بود؛ زیرا حج از مسائل مهم دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام بود و حتی گذشت زمان هم نتوانست آن را از بین ببرد. اما در دوران جاهلیت حج از محتوا افتاد و تنها ظاهری از آن باقی ماند و در دوران اسلام آنچه با توحید سازگار بود، در حج باقی ماند و آنچه از مظاهر شرک و بت پرستی بود، حذف شد. جملات توحیدی جانشین جملات شرک آلود گردید و قربانی گوسفند و شتر جایگزین قربانی انسان شد و ذکر خداوند به جای کف و سوت نشست. (35)

فضیل می گوید : از امام جعفر صادق 7 پرسیدم : آیا چیزی از جاهلیت معتبر است؟ حضرت فرمود : اهل جاهلیت همه چیز را از دین ابراهیم علیه السلام ضایع کرده اند و از بین بردند جز ختنه کردن، ازدواج و حج گزاردن. (36)

بنابراین، حج از سوی اعراب دوران جاهلیت بنیان گذاشته نشد بلکه توسط حضرت ابراهیم، این قهرمان توحید، بنا نهاده شده است و به دلیل گذشت زمان، دچار انحرافهای زیادی شد و اسلام با پالایش آن، این ندای توحیدی را دوباره احیا کرد.

آری! حذف طواف برهنه که گاهی زنان نیز چنین می کردند، (37) خارج شدن از در خانه به جای سوراخ کردن دیوار برای کسانی که در مکه احرام می بستند (38) و قربانی کردن بدون این که باید اولین نتاج یا شتری باشد که ده شکم زائیده باشد و... (39) اموری بود که اسلام با حذف آنها حج را به سوی حج توحیدی سوق داد.

3. بررسی یکی از احکام مختص به اسلام

بخشی از احکام اسلامی، از مختصات این دین بوده و در ادیان گذشته وجود نداشته است و علت آن را در کاملتر بودن اسلام از ادیان دیگر می توان جستجو کرد. بنابراین، اسلام مجموعه ای از احکام مشترک و مختص است که لازم الاتباع است. در اینجا به عنوان نمونه، به یک مورد از احکام مختص اسلام اشاره، و سر تشریع آن را بررسی می کنیم.

جهاد

جهاد یکی از احکام مختص اسلام است که در ادیان گذشته نبوده و وجود آن در اسلام اعتراض مخالفین را در پی داشته است؛ به گونه ای که ویل دورانت وقتی به بحث اسلام می رسد از تعبیر «شمشیر اسلام» (40) استفاده می کند. مخالفین اسلام معتقدند جهاد یعنی مردم را با زور مسلمان کردن و این با آزادی عقیده منافات دارد. (41)

باید گفت واژه جهاد در قرآن کریم چهل و یک بار آمده است؛ در حالی که واژه عقل و لب حدود هشتاد و سه بار به کار رفته که نشان از اهمیت تفکر و تعقل در اسلام است و این که اسلام زمانی ارزش دارد که با فکر و اندیشه

باشد نه با زور و شمشیر.

در دوران سیزده سال رسالت در مکه دستور جهاد نیامد بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده می شد که با گذشت با دشمن برخورد نماید (42) نزدیک به هفتاد آیه در نهی از جنگ و قتال وارد شده است. (43) تا آن که حضرت را از مکه اخراج نمودند و در مدینه قصد ترور حضرت را داشتند (44) که آیه جهاد (در سال دوم هجرت یعنی سال پانزدهم بعثت) نازل شد و در آن، علت تشریع جهاد نیز بیان گردید :

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (45)

عوامل تشریع جهاد در آیه شریفه، این گونه بیان شده است :

1. مورد ظلم واقع شدن مسلمانان بدست مشرکین؛

2. اخراج مسلمانان از کاشانه و دیارشان یعنی مکه؛

3. حفظ مراکز عبادت مانند مساجد، کلیساها و نمازخانه ها و صومعه ها؛

4. حفظ مجتمع دینی از شر دشمن.

با توجه به موارد یاد شده بخوبی روشن می شود که تشریع جهاد، برای از دم شمشیر گذراندن کافران و غیرمسلمانان نیست بلکه برای حفظ عزت و عظمت مسلمانان است که در سایه جهاد، مراکز دینی و عبادی چون مساجد که مهمترین شعائر و علامات اجتماع دینی می باشد محفوظ بماند.

به دیگر سخن، در امم گذشته خداوند مخالفان دین را با عذاب چون مسخ، (46) طوفان (47) و صاعقه (48) نابود می کرد اما در دوره اسلامی وظیفه حفظ کیان اسلام را بر عهده مسلمانان گذاشت؛ ضمن آن که خداوند همواره یار و یاور اهل دین بوده و آنها را (هر چند اندک باشند) یاری می رساند. (49)

بنابراین، تشریع جهاد برای جنگ با مردم به قصد ایمان آوردن آنان نبود. چگونه ممکن است قرآن کریم از یک سو ایمان با اجبار و زور را فاقد ارزش بداند (50) و از سوی دیگر با دستور جهاد مردم را مجبور به ایمان کند؟ هدف این بود که اجتماع مسلمانان از دستبرد ناهلان مصون بماند و اگر به اجتماع آنها تعرض شود، مسلمانان برای حفظ اجتماع خود که مستلزم حفظ کیان دین است در برابر تعرضات ایستادگی نموده و با آنها مقابله نمایند. شهید مطهری قدس سره می نویسد :

«می گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در مسیحیت نیست. اما ما می گوییم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد؛ چون هیچ چیز ندارد. جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی بر اساس مسیحیت ندارد تا قانون جهاد داشته باشد... اسلام یک دینی است که وظیفه خودش را و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده... دولت تشکیل بدهد و وظیفه اش اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد؛ همچنان که دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد.» (51)

از سوی دیگر، تشریع جهاد، جواب به خواست طبیعی و درونی انسان است؛ زیرا دفع دشمن، از ویژگیهای ذاتی و درونی انسان است و اسلام نیز دینی است منطبق بر فطرت انسانی و آنچه در طبیعت انسان است را به رسمیت می شناسد. از آنجا که بنای اسلام پایه گذاری جهانی مبتنی بر احکام الهی است، بهترین راه تحقق این امر را انطباق با فطرت انسانی می داند. انسان نیز دارای قوه دفع است که با آن، آنچه با طبع او همگون نیست را دفع

می کند. وقتی انسان در نظام دینی قرار گرفت و دین را منطبق بر فطرت خویش یافت آنچه با آن همگون نیست را دفع می کند. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی قدس سره جنگ بعضی از مردم با بعضی دیگر برای منافع حیات و حفظ سلامت زندگی، سنت فطری جاری بین مردم است و سنن فطری، منتهی به خداوند می شود. شاهد آن هم تجهیز انسان به قوای ویژه دفع است. (52)

نتیجه سخن

اگر چه بین احکام اسلام و ادیان دیگر اشتراکاتی وجود دارد اما این به معنای یک سطح بودن آنها نیست؛ به گونه ای که عمل به هر یک کافی باشد؛ زیرا اولاً : اسلام به عنوان دین آسمانی خبر از منسوخ شدن ادیان پیش داده است.

ثانیا : احکام آن ادیان برای همه دوره ها قابل اجرا نیست.

ثالثا : ادیان پیشین دچار تحریف شدند. بر این اساس، اموری چون نماز، روزه و حج... دچار تغییرات اساسی در دین اسلام شده است و انجام این احکام طبق دستور امتهای پیشین کافی نیست و احکام ویژه اسلام به دلیل جهان شمولی این دین مقدس است.

نکته آخر آن که بحث از حق بودن همه ادیان و مجزی بودن عمل به هر دینی، نشان از عدم فهم درست رابطه ادیان آسمانی با یکدیگر دارد؛ یعنی این که دین جدید از دین قبلی کاملتر بوده و از این نظر باید مورد عمل قرار گیرد. به همین جهت، دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی باید مورد عمل واقع شود و دستورات این دین مقدس به عنوان احکام الهی بر بشر تلقی گردد.

پی نوشت ها :

1 محقق و نویسنده.

2 مائده / 3 : امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و آیین اسلام را برای شما برگزیدم.

3 احزاب / 4 : حضرت محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از شما نیست ولی رسول خداوند و خاتم انبیاست.

4 برای اطلاع از جایگاه امامت در نظر شیعه ر.ک. : سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، 1397 ق، ج 1، ص 276 به بعد.

5 یعنی : آنچه پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله حلال نمود، تا روز قیامت حلال است و حرام نمی شود و آنچه حرام نمود تا روز قیامت حرام است و حلال نمی شود (بدین معنا که تغییری در احکام اسلام روی نمی دهد). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، 1365، ج 1، ص 59.

6 آل عمران / 19 : تنها دین نزد خداوند، اسلام است.

7 مائده / 48 : ما برای هر قومی شریعت و طریقه ای مقدر داشتیم.

8 بقره / 101 : چون پیامبری از جانب خداوند بر آنان فرستاده شده که به راستی کتاب آنها گواهی می داد، گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر انداختند؛ گویی از آن کتاب هیچ نمی دانند.

9 مائده / 48.

- 10 عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، نشر رجا، چاپ دوم، 1373، صص. 10299
- 11 گرچه در تعریف دین، اختلاف زیادی وجود دارد اما همیشه دو عنصر مبدأ و معاد در آن دخیل بوده و هست و آنچه ادیان طبیعی خوانده می شود در حقیقت، نحله ها و مذاهب مختلف است که اطلاق دین بر آنها مجاز گونه است.
- 12 علی دشتی، بیست و سه سال رسالت، صص. 2928
- 13 التفهیم، ص 244. به نقل از : لغت نامه دهخدا، مدخل کبور.
- 14 ابن کثیر، البدایة و النهایة، مکتبة المعارف، بیروت، چاپ اول، 1987 م، ج 1، ص 117 (احادیث اهل سنت)؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، 1365، ج 4، ص 302.
- 15 شیخ طوسی، پیشین.
- 16 شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه (حاشیه)، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، 1404 ق، چاپ دوم، ج 2، ص 86.
- 17 مفاتیح الجنان، نشر اسوه، چاپ چهارم، 1379، ص 503.
- 18 علامه مجلسی، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج 95، ص 341.
- 19 تاریخ یعقوبی، دار المصادر، بیروت، ج 2، ص 42.
- 20 ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1413 ق، چاپ نهم، ج 1، ص 9. در کتاب الفقیه، در سؤال یهودی از پیامبر صلی الله علیه و آله وجوب صوم سی روز در ماه رمضان مطرح شده است. اگر در محرم روزه واجب می شد، می بایست می پرسید : چرا ده روز محرم به سی روز ماه رمضان تبدیل شده است؟ الفقیه، ج 2، ص 73، ح 1769.
- 21 بقره / 183 : ای کسانی که ایمان آوردید! روزه بر شما واجب شده است؛ همچنان که بر امتهای پیشین واجب بوده است که تقوا پیشه کنید.
- 22 فیض کاشانی، الصافی، دار المرتضی، مشهد، چاپ اول، ج 1، ص 199.
- 23 طبق نظر مرحوم علامه طباطبائی؛ در تورات و انجیل موجود نزد یهود و نصاری اثری از وجوب روزه یافت نمی شود. المیزان، ج 2، ص 5.
- 24 علامه مجلسی، پیشین، ج 11، ص 16.
- 25 همان، ج 16، ص 333؛ محمدجواد بلاغی، اسلام آئین برگزیده، ترجمه سید احمد صفایی، آفاق، چاپ اول، صص. 512511.
- 26 ر.ک. : حکمت روزه، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، چاپ چهارم، صص. 177127.
- 27 روم / 30.
- 28 روزه حکمت را در پی دارد و حکمت شناخت را و شناخت یقین را و زمانی که عبد به یقین دست یافت دیگر نمی هراسد که به سختی روزگار می گذراند یا به راحتی. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 77، ص 27.
- 29 قرآن کریم منشأ فساد ظالمان را فراموشی قیامت می داند : «الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص / 26).
- 30 شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا7، نشر جهان، 1378، ج 2، ص 116.
- 31 علی دشتی، پیشین، ص 29.

- 32 برای اطلاع ر.ک. : الحویزی، نور الثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1412 ق.، ج 4، ص 181؛ جلال الدین سیوطی، الدّر المنثور، دار المعرفة، جده، چاپ اول، 1365، ج 3، ص 181.
- 33 انفال / 35 : دعا و درخواستشان در نزد خداوند نبود مگر سوت زدن و دست بر دست کوفتن.
- 34 یحیی نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری، بنیاد علمی و اسلامی سید الشهداء، چاپ نهم، 1360، ص 286.
- 35 برای اطلاع از کیفیت حج و قربانی دوران جاهلیت ر.ک. : همان، صص 287280.
- 36 الحویزی، پیشین، ج 1، ص 187.
- 37 علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ج 1، ص 281.
- 38 بقره / 189.
- 39 یحیی نوری، پیشین، صص 285280.
- 40 ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 247.
- 41 نویسنده بیست و سه سال رسالت در ص 29 می نویسد : «وضع جهاد را باید مولود خواست و کیاست و واقع بینی محمد[ص] دانست که یگانه راه حل مشکل را در دم شمشیر یافته است؛ نه آیات خوش آهنگ و روحانی».
- 42 زخرف / 89؛ حجر / 85.
- 43 حسین بن احمد الحسینی، تفسیر اثنی عشری، انتشارات صفیان، تهران، چاپ اول، ج 9، ص 59.
- 44 انفال / 30.
- 45 حج / 4039 : دستور جهاد داده شد به مهاجران که کافران با ایشان پیکار می کنند به خاطر ستمی که دیدند و خداوند بر یآوری شان تواناست. آنان که از خانه هایشان بناحق بیرون شدند و گناهی نداشتند جز آن که می گفتند : «پروردگار ما خداست.» و اگر نبود دفع برخی از مردم به برخی، هر آینه صومعه ها، معابد، نمازخانه ها و مساجد که در آنها نام خدا بسیار برده می شود ویران می شد. مرحوم علامه طباطبایی؛ معتقد است این آیه فی الجمله بیانگر امر به دفاع در ادیان دیگر است؛ گرچه کیفیت آن بیان شده است. المیزان، ج 14، ص 423.
- 46 بقره / 65.
- 47 هود / 40.
- 48 فصلت / 13.
- 49 بقره / 249.
- 50 یونس / 99. برای توضیح بیشتر ر.ک. : سید محمدحسین طباطبایی، پیشین، ج 10، ص 129.
- 51 مرتضی مطهری، جهاد، صدرا، چاپ هفتم، 1373، صص 1817.
- 52 سید محمدحسین طباطبایی، پیشین، ج 14، ص 423.